

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پروفسر محسن مسرت
فرستنده: حمید بهشتی
۱۷ اکتوبر ۲۰۲۱



پروفسر محسن مسرت

درس‌های فاجعه افغانستان



این تصویر که عده زیادی افغان‌های پیر و جوان در میدان هوایی کابل به هواپیمای امریکائی در حال حرکت چسبیده‌اند که نشان می‌دهد این مردم در چه وضع ناامیدکننده‌ای قرار دارند و حاضرند حتی جان خود را به مخاطره بیندازند تا دچار رنج‌های تازه‌ای نشوند، هرگز از خاطره‌ها زنده نخواهد شد. این که اشرف غنی، رئیس‌جمهور وقت افغانستان در نیه ماه اگست با چمدان‌های پر از دالر از آن کشور فرار کرد، بر همه آشکار است. اما زدوبند او در مورد انتقال قدرت کمتر شناخته شده است. او یک شب پیش از فرار خود دستور داد روز بعد جلسه مشورتی در وزارت دفاع تشکیل شود. کلیه اعضای دولت که به فراکسیون‌ها و قبیله‌های مختلف وابسته هستند، توجه کامل خود را روی این جلسه متمرکز کرده بودند، اما نمی‌دانستند که اشرف غنی نقشه دیگری در سر دارد. به‌طوری که گزارش شده است، او با طالبان وابسته به قوم حقانی که خودش هم به آن تعلق دارد، معامله کرد که کاخ ریاست جمهوری و حکومت را به آنان تحویل دهد و نه به رقبای آنان یعنی طالبان وابسته به قبیله درانی. این واقعه بیش از هر چیز دیگر نشان داد که همبستگی

قومی و درگیری‌های قبیله‌ئی تا چه اندازه در افغانستان تعیین کننده می باشند و در همه عرصه‌ها، در دولت و ارتش و همه سازمان‌های دولتی تعیین کننده هستند. اما آیا می توان مدعی شد که ناآگاهی از واقعیت سنت‌های ریشه‌دار قبیله‌ئی در افغانستان عامل اصلی شکست فاجعه‌بار امریکا و غرب در افغانستان بوده است؟ به نظر من این ادعا بر فرضیات بی‌پایه ای استوار است. شواهد بسیاری حاکی از آن است که امریکا هرگز علاقه‌ای به طرح چنین پرسش‌هایی نداشته، زیرا اصولاً هیچ‌گاه نوسازی این کشور، برقراری حقوق بشر و حقوق زنان و ایجاد حاکمیت قانون در افغانستان هدف اصلی‌اش نبوده است. امریکا نهایتاً از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، بلکه از چهل سال پیش، اهداف دیگری را در افغانستان پیگیری می‌کرد.

امریکائی‌ها افغانستان را از زمان اوج جنگ سرد به یک میدان جنگ تبدیل کردند تا اتحاد جماهیر شوروی را در جنگی با مجاهدین درگیر کنند. برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر با افتخار اعلام کرد که به کمک مجاهدین افغان جنگ ویتنام شوروی را به راه انداخت. در واقع نیز امریکا در سال ۱۹۷۸ مجاهدین افغان را طبق رهنمود برژینسکی برای مبارزه با حکومت "کفار کمونیست" و سیاست‌های مخالف با "سنت‌های قبیله‌ئی" آنان مسلح کرد. حکومت افغانستان در اثر مبارزه مجاهدین چنان تحت فشار قرار گرفت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان ناچار شد از حامیان همجوار خود تقاضای کمک کند [این ادعائی است که متجاوزان شوروی می نمایند، در حالی که هیچ نوع سندی در باره ارائه نکرده اند- پورتال]. ارتش اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ افغانستان را اشغال کرد و شوروی‌ها به این ترتیب در دامی گرفتار شدند که برژینسکی برایشان پهن کرده بود. ارتش شوروی با ورود به افغانستان در یک جنگ فرسایشی دهساله با خسارت‌های عظیم جانی و مالی درگیر و در پایان با شکستی مفتضحانه روبه رو شد. این برآورد غلط مسلماً کمک بزرگی به فروپاشی اتحاد شوروی کرد.

اما امریکا که پس از فروپاشی شوروی تنها ابرقدرت باقی‌مانده بود، بعد از واقعه ۱۱ سپتمبر با سیاست موسوم به «جنگ علیه ترور» تله‌ای برای خود در افغانستان تدارک دید و مجبور شد بالاخره بعد از ۲۰ سال جنگ، یعنی طولانی‌ترین جنگی که ایالات متحد در تاریخ خود با آن درگیر بوده، افغانستان را ترک کند و به اجبار شکست خود را بپذیرد. شکست نظامی، سیاسی و اخلاقی ایالات متحده آن‌چنان بارز است که صرف‌نظر از برخی سیاست‌مداران و ژورنالیست‌های کهنه‌اندیش، هیچ شخصیت موردقبولی جرأت توجیه آن را به خود نمی‌دهد. تلاش‌های مرموز، دروغ‌ها و پیامدهای فاجعه‌بار انسانی در هیچ جنگ دیگر امریکا به‌اندازه این جنگ بر ملا نشده‌اند.

از دید اخلاقی، بزرگترین جنایت امریکا و متحدانش این بود که قول پشتیبانی از حقوق بشر و حقوق زنان و برقراری حاکمیت قانون در افغانستان را دادند و با این وعده میلیون‌ها زن و مرد را به برآورده شدن آرزوی آزادی، استقلال و زندگی مدرن امیدوار کردند، این خواسته‌های بحق انسانی آن‌ها را در حقیقت ابتداء مستمسک قرار دادند و سپس با یک ضربت به آن‌ها خیانت کردند. این گفته جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا که "ما هرگز نمی‌خواستیم دموکراسی در افغانستان برقرار کنیم"، فریب بزرگ مردم افغانستان و جهانیان را برملا کرد و در عین حال سیلی محکمی برای متحدان امریکا بود که آن‌ها هم وادار شدند به مردم خودشان دروغ بگویند.

همه تلاش‌های سده گذشته برای نوسازی افغانستان از بالا با شکست روبه رو شدند، مانند تلاش‌های محمد داودخان بعد از سرنگون کردن نظام پادشاهی در سال ۱۹۷۳ با مقاومت قوم پشتون که ۴۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهد و قدرتمندترین بخش مردم افغانستان با ریشه‌های فرهنگی عمیق قبیله‌ئی و پدرسالارانه سرسخت و بنیادگری اسلامی شبیه به وهابیت عربستان می باشند روبه رو شد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که "حزبی کمونیستی؟" بود و در سال

۱۹۷۸ قدرت را به دست گرفت نیز در رویارویی با سنت‌های کهنه قبایل پشتون شکست خورد. حتا انشعاب این حزب نیز ریشه در رقابت میان قبیله‌های افغانی داشت. اما اکنون با توجه به توضیحات بالا درس‌های فاجعه افغانستان کدامند؟

۱- باید به این نکته توجه کرد که گرچه ایالات متحده آمریکا و متحدانش در ناتو شکست خوردند، اما مجتمع صنایع نظامی آمریکا برنده واقعی این جنگ است و اکنون قدرت‌مندتر از همیشه است. حداقل یک سوم هزینه‌های جنگ آمریکا که بنا به تخمین انستیتی و اتسون بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ به مبلغ ۲۲۶۰ میلیارد دلار می‌رسد، مستقیماً به صنایع نظامی سرازیر شده است. این شاخه از صنایع آمریکا به‌رغم رنج‌های بی‌شمار بسیاری از ملت‌های خاورمیانه همیشه برنده تمام جنگ‌ها بوده است. کمترین کاری که ناتو با توجه به تحمیل هزینه‌های جنگی بی‌معنی به مردم کشورهای عضو، می‌بایست بکند، لغو مصوبه «هدف دودرصدی ناتو»^{*} مصوب سال ۲۰۱۴ و توقف فوری افزایش بیشتر هزینه‌های تسلیحاتی المان است. فاجعه جنگ افغانستان گواه بارز این واقعیت است که مداخلات نظامی ناتو به‌کلی بی‌معنی بوده‌اند و هیچ چیز جز درد و رنج برای تعداد زیادی از ملت‌ها و سربازان خود، چیزی جز نابودی محیط زیست و اقتصاد کشورهای درگیر و تقویت تروریسم به ارمغان نیاورده است. بالا بردن توان نظامی ناتو از طریق افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای عضو که به‌عنوان هدف اصلی افزایش بودجه نظامی دو در صدی اعلام شده بود، اکنون مسخره جلوه می‌کند و مشخص می‌شود که هدفی جز یارانه به صنایع نظامی در بین نبوده است.

۲- همپیمانان ایالات متحده آمریکا به‌مناسبت حمله تروریستی ۱۱ سپتمبر، همبستگی بی‌قیدوشرط خود را با آمریکا اعلام کردند، به‌رغم تردیدهایی که از نظر حقوق بین‌الملل وجود داشت، زیر فشار آمریکا، به فراخوان اتحادیه ناتو پاسخ مثبت دادند و به رغم انتقاد فزاینده مردم کشورهای خود، تا آخرین مرحله در جنگ افغانستان شرکت کردند. اما این‌که آمریکا برای همبستگی همپیمانان ناتوی خود چه ارزشی قایل است، بروشنی هنگامی مشاهده شد که این کشور پیش از عقب‌نشینی ارتش خود از افغانستان، متحدان خود را حتا در جریان این تصمیم نگذاشت. آمریکایی‌ها هرگز متحدان خود را به‌این شکل بروشنی تحقیر نکرده بودند. کسی که خربزه می‌خورد، باید پای لرزش هم بنشیند. ایالات متحده آمریکا از زمان‌های دور سیاست خشن سلطه‌جویی خود را نه‌تنها به‌خرج ملت‌های جهان سوم، بلکه همچنین به‌خرج متحدان خود در ناتو پیش می‌برد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که متحدان غربی آمریکا وابستگی سیاست امنیتی خود به آمریکا یا به بیان دقیق‌تر، فرمان‌بری خود را از این کشور به‌طور جدی بازبینی کنند. ارتش مستقل اروپایی، به‌گونه‌ای که از سوی برخی محافل نظامی اتحادیه اروپا به‌عنوان پاسخی به بی‌مسئولیتی بارز آمریکا مطرح می‌شود، قطعاً با توجه به برتری نظامی قدرت‌های تا دندان مسلح اتمی، مسابقه تسلیحاتی نوینی را به راه خواهند انداخت که به‌هیچ‌وجه خدمتی به امنیت کشورهای غربی نمی‌کند. دولت‌های کشورهای غربی در اروپا و آسیا باید به‌جای این ستراتیژی پرخطر و با هزینه سنگین بالاخره دریابند که ساختارهای همکاری و امنیتی منطقه‌ای نه‌تنها به‌معنای امنیت بیشتر برای آن‌هاست، بلکه امکان آغاز خلع سلاح گسترده، به‌ویژه در مورد سلاح‌های اتمی را نیز فراهم می‌کند. امنیت منطقه‌ای در اروپا با روسیه و در آسیا با چین، می‌تواند نه‌تنها آمادگی این دو قدرت اتمی را برای کاهش سلاح‌های اتمی خود بالا ببرد، بلکه همچنین می‌تواند آمریکا را نیز به‌خلع سلاح اتمی وادار کند. تا زمانی که مجتمع صنعتی- نظامی آمریکا در تمام بخش‌های جامعه آمریکا نفوذ دارد، چشم‌اندازی برای این‌که دولت‌های آمریکا از درون، خود به خلع سلاح اتمی دست بزنند، وجود ندارد. بنابراین، فشار باید از بیرون وارد شود.

۳- بالاخره کشورهای همسایه افغانستان یعنی پاکستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و چین باید این موقعیت تاریخی را پیدا کنند تا مشترکاً و زیر نظارت ملل متحد مسأله پناهندگان افغانی را با رعایت حقوق آن‌ها مدیریت کنند. زیرا در نهایت همین کشورها و به‌ویژه پاکستان و ایران در سه دهه پیشین افزون بر هشت میلیون افغان

را پذیرفته‌اند و بیش از دیگر کشورها با این مسأله درگیرند. گذشته از این، خطرات احتمالی ناشی از حاکمیت طالبان برای سیاست امنیتی کشورهای هم‌مرز نیز می‌توانند از طریق همکاری منطقه‌ای برطرف شود و در نهایت خطر واقعی دولت طالبان یعنی وسیله قرار دادن آن‌ها ازجانب امریکا با تحریکات و تهدیدها علیه کشورهای هم‌جوار نیز می‌تواند از این طریق در نطفه خفه شود. برای این منظور باید به ابتکار دبیرکل سازمان ملل کنفرانسی با شرکت این کشورها فراخوانده شود، اما نه آن‌طور که خانم آنالنا پربوک، کاندیدای صدراعظمی حزب سبزهای آلمان پیشنهاد کرد، با شرکت کشورهای عضو پیمان ناتو. این پیشنهاد مصداق دادن تیغ به دست زنگی مست و سیلی محکمی به گونه ملت‌های دردمند خاورمیانه است.

*فراخوان دولت ایالات متحد امریکا مبنی بر افزایش هزینه‌های دفاعی کشورهای عضو پیمان نظامی ناتو به حداقل ۲٪ از تولید ناخالص داخلی خود که با عنوان (two percent target) شناخته شده است، در سال ۲۰۱۴ در کنفرانس سران کشورهای ناتو در ویلز به تصویب رسید.

برگرفته از اخبار روز - ۲۱ مهرماه [میزان] ۱۴۰۰

برگردان از: لطفعلی سمینو